

## پیش‌نهادی تازه درباره معنا و صورت‌های نوشتاری «گاوکیل» در زبان فارسی

محسن صادقی\*

### چکیده

در متون کهن، «گاوکیل»، «کاکیل»، «کالیل»، و «کاکتل» به یکی از جشن‌های ایران باستان و نژاد خاصی از گاو اطلاق شده است. هدف این مقاله بررسی این نشانه‌ها و بیان مدلول آن‌هاست. به این منظور، نخست، با استناد به رسم‌الخط فارسی قدیم، نشان داده می‌شود که شکل‌های مذکور املاهای دیگری از «گاوکیل» اند؛ سپس، این نکته مطرح می‌شود که «کیل» در این کاربرد معادل کج است و از طریق ترکیب «کج و کول» به فارسی امروز نیز رسیده است. برپایه یافته‌های این پژوهش، «گاوکیل» برای نامیدن نژادی از گاو با موهایی بلند و دمی شبیه دم اسب به کار رفته است؛ یکی از زیستگاه‌های آن بخش‌هایی از خراسان بزرگ است و در متون فارسی از آن با نام‌های «کژگاو»، «غزغاو»، و «غشغا» نیز یاد شده است. باتوجه به معنای ضمنی «کژ» در زبان پارسی و «کیل» در ترجمه‌های کهن قرآن، می‌توان «کژگاو / گاوکیل» را معادل «گاو سرکش» دانست.

**کلیدواژه‌ها:** آثار الباقیه، الزیج الجامع، القانون المسعودی، کژگاو، گاوکیل، ویس و رامین.

### ۱. مقدمه

«گاوکیل»، یکی از واژه‌های دشوار و محل بحث در پژوهش‌های لغوی زبان فارسی است. این واژه در *الزیج الجامع* اثر کوشیار و قسمتی از آن که در قرن پنجم هجری به فارسی ترجمه شده به صورت «کاکیل» آمده است: «کاکیل پانزدهم دی‌ماه بود» (اخوان زنجانی ۱۳۹۰: ۱۴۵). در *آثار الباقیه* به صورت «کاکتل» آمده است: «شب شانزدهم روز مهر است که

---

\* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، sadeghi.m@pnurazavi.ac.ir  
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۳/۲۱

آن را درامزینان گویند و کاکتل نیز نامیده می‌شود» (ابوریحان بیرونی ۱۳۵۲: ۲۹۶)؛ در مطلبی که ابوریحان بیرونی از بابلی نقل می‌کند به صورت «کالیل» ذکر شده است: «علمای ایران گفته‌اند که جم کالیلی [؟] را به صورت انسان دید که رنگارنگ بوده با زیباترین چهره و بر گاو سپیدی سوار و در دست دسته‌ای سوسن داشت که می‌بویید» (ابوریحان بیرونی ۱۳۵۲: ۵۵۷). در کتاب دیگری از ابوریحان بیرونی، *القانون المسعودی*، این واژه به صورت «گاوکیل» آمده است: «اما شب گاوکیل و آن بعد از روز پانزده است که ایشان (در آن شب) گاوی را می‌آریند و جشن می‌گیرند» (به نقل از اخوان زنجانی ۱۳۹۰: ۱۴۷).

در بخش «بزم‌ساختن موبد در باغ و سرودگفتن رامش گر گوسان» از مثنوی ویس و رامین، سرودهٔ فخرالدین اسعد گرگانی، نیز این واژه دو بار با املای «گاوکیل» دیده می‌شود:

درختی سبز دیدم بر سر کوه	که از دل‌ها زداید زنگ اندوه
درختی سرکشیده تا به کیوان	فتاده سایه‌اش بر جمله گیهان
به زیبایی همی‌ماند به خورشید	جهان در برگ و بارش بسته امید
به زیرش سخت روشن چشمهٔ آب	که آبش خوب و ریگش در خوش آب
شکفته بر رخانش لاله و گل	بنفشه رسته و خیری و سنبل
چرنده گاوکیلی بر کنارش	گهی آبش خورد گه نوبهارش
بماناد این درخت سایه‌گستر	ز مینو باد وی را سایه خوش‌تر
همیشه آب این چشمه رونده	همیشه گاوکیلی زو چرنده

(۱۳۱۴: ۲۹۳-۲۹۴)

ابوریحان بیرونی در *آثار الباقیه و القانون المسعودی*، کوشیار در *الزیج الجامع*، و فخرالدین اسعد گرگانی در مثنوی ویس و رامین دربارهٔ معنی و ساخت اشتقاقی این واژه شرح و توضیحی به دست نداده‌اند. با این حال، به اعتقاد صادقی (۱۳۸۹: ۲۷)، فخرالدین اسعد گرگانی ویس و رامین را از روی یک ترجمهٔ فارسی قدیم به نظم درآورده است.

بی‌تردید در این ترجمهٔ فارسی قدیم، مقدار زیادی کلمهٔ قدیمی مشترک میان فارسی میانه و فارسی دری قرن‌های اول وجود داشته و حتی واژه‌هایی در آن بوده که در فارسی میانه نبوده، بلکه در فارسی دری از زبان پارتی یا سایر زبان‌های ایرانی خراسان بزرگ وام گرفته شده بود که گرگانی با «لفظ غریب از هر زبانی» به آن‌ها اشاره کرده است. وی سعی کرده این واژه‌ها را از منظومهٔ خود حذف کند، اما در این کار کاملاً موفق نبوده است.

بر این اساس، دور از ذهن نیست که «گاوکیل» نیز یکی از این‌گونه واژه‌های برجای‌مانده در مثنوی ویس و رامین باشد. این واژه، به‌استناد شاهد ذکرشده از مثنوی ویس و رامین، با ضبط «گاوگیلی»، به لغت‌نامه دهخدا راه یافته و در معنی آن آمده است: «گاوگیلی گاوی است که کوهان درشت در پشت گردن دارد و شاخ‌هایش درازتر از شاخ‌های سایر گاوان باشد و این غیر از گاو‌میش است» (۱۳۶۵: ذیل «گاوگیلی»).

مالمیر در مقاله «تصحیح و تبیین برخی دشواری‌های متون کهن براساس گویش لری» (۱۳۹۱: ۴۶-۴۷) با سنجش ضبط این کلمه در نسخه اصلی ویس و رامین و صورت راه‌یافته به لغت‌نامه دهخدا، معتقد است «گاوگیلی» در متن اصالت ندارد و باید ضبط «گاوگیلی» در متن قرار گیرد. او، با اتکا به وجود واژه «کله‌گو» (kalagow) به معنی «گاو نر» در روستای نقده و «کل دادن» (kal dâdan) به معنی «جفت کردن گاو ماده با نر برای آبستن شدن»، «گاوگیلی» را گاوی می‌داند که گاو ماده را با آن فحل می‌دهند. مالمیر و دهخدا به کاربرد این واژه در الزیج الجامع، آثار الباقیه، و القانون المسعودی اشاره نکرده‌اند.

اخوان زنجانی (۱۳۹۰: ۱۴۶-۱۵۰)، در مقاله «بررسی واژه «گاوگیل» از نظر زبان‌شناسی»، «کالیل»، «کاکیل»، و «کاوکیل» در الزیج الجامع، آثار الباقیه، و القانون المسعودی را بدون اشاره به کاربرد آن در ویس و رامین صورت‌های دیگری از «گاوگیل» می‌داند و «گیل» را تلفظ دیگری از «گیر» (بن مضارع «گرفتن») در نظر می‌گیرد. او می‌گوید که تاکنون معنای این واژه در ترجمه آثار الباقیه و متن چاپی القانون المسعودی معلوم نبوده است. اخوان زنجانی با اشاره به واژه narkabta یا narkabtu یا narkabtu در یک متن اکدی و شاهدهی از تاریخ طبرستان، که به بهره‌گیری از گاو به‌عنوان مرکب اشاره دارد، «گاوگیل» را گاوی می‌داند که در هنگام گاو‌سواری، برای حفظ تعادل، گوش آن را می‌گیرند. در تاریخ طبرستان چنین آمده است: «[فریدون] خطام در بینی گاوان می‌کرد و مرکب خود می‌ساخت» (ابن‌اسفندیار ۱۳۸۹: ۵۷) اخوان زنجانی ضبط «کاکتل» را به پانویس برده اما دلیل آن را بیان نکرده است.

پرویز سپتمان (اذکائی)، یکی از مترجمان آثار الباقیه به زبان فارسی، در تعلیقاتی که بر این کتاب نوشته است، «گاوگیل» را مسلماً صحیح‌تر از ضبط «کاکتل» در چاپ ادوارد زاخائو (Edward C. Sachau)، شرق‌شناس آلمانی، می‌داند، اما برای نادرستی ضبط «کاکتل» دلیلی بیان نمی‌کند. او ارتباط «گاوکیل» با موضوع گاوکشی [در اساطیر] را بسیار پیچیده و چندوجهی ارزیابی می‌کند و برای روشن شدن مسئله چندین فرضیه را مطرح می‌کند.

نخست این‌که ضبط «گاوکتل» (باتوجه‌به معنی «کتل» از جمله «عَلَم» و «درفش») شاید «گاو درفش» بوده و با درفش کاویان، که علم فریدون بوده است، ارتباط داشته باشد. نظر دیگر، چنان‌که جمشید کاوسیجی کاتراک (J. C. Katrak) پارسی در گفتار «جشن‌های باستانی ایران» (براساس گزارش ابوریحان بیرونی) می‌گوید، آن است که کلمه «کاکسل» (کذا) ظاهراً تحریف «گاو یل» پهلوی به معنای «گاو - پهلوان» و راجع‌به فریدون پهلوان باشد. تفسیر دیگر آن است که اگر «کتل» را (براساس معانی دیگری که در برهان (۱۳۶۲) آمده) «اسب جنیت» و «اسب زین‌کرده» یا «کوه پست» و «پشته بلند» (به‌قول ابوریحان بیرونی: «یری علی الجبل الاعظم») در نظر بگیریم، بعید نیست که این واژه با مراسم امروزین «گاکتل» (= گاه کتل / کوه) در ایل بختیاری پیوند داشته باشد. شاید هم جزء دوم، «گیل»، اشاره‌ای به سرزمین یا مردم گیل (ورن / گیلان) زادبوم فریدون باشد. سپتمان، پس از بیان این فرضیه‌ها، می‌گوید که وی نیز مانند زاخائو صورت «گاوکیل» (القانون) را درست‌تر می‌داند و، با اذعان به این‌که وجه لغوی «کیل» (گیل؟) بر او روشن نیست، این احتمال را نیز مطرح می‌سازد که ممکن است «گیل» با جزء اول نام پهلوان کهن سومری، «گیل گمش»، پیوند داشته باشد (بنگرید به ابوریحان بیرونی ۱۳۹۲: ۷۰۶). پرویز سپتمان نیز مانند اخوان زنجانی، به کاربرد «گاوکیل» در مثنوی ویس و رامین اشاره نکرده است.

## ۲. بحث و بررسی

محققان در این نکته اتفاق نظر دارند که ضبط‌های جزء اول این واژه، «کا/ کاو»، کاربردهای دیگری از گاو است، یعنی «پستان‌دار نشخوارکننده و علف‌خوار که شاخ‌های بی‌شاخه و توخالی دارد و از مهم‌ترین چهارپایان اهلی است که از پوست، شیر، و گوشت آن استفاده می‌کنند» (انوری ۱۳۸۳: ذیل «گاو»); اما، درمورد ضبط و معنای جزء دوم، «کیل»، اختلاف‌نظرها بسیار است. درمورد خوانش «کتل» (بنگرید به ابوریحان بیرونی ۱۳۹۲: ۷۰۶)، بیان این نکته ضرورت دارد که در فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی این واژه با تلفظ *kötäl* واژه‌ای مغولی دانسته شده است (حسن‌دوست ۱۳۹۳: ج ۴، ۲۱۳۷). ازین‌رو، ارتباط آن با «کاکتل»، که به یک جشن ایران باستان اطلاق می‌شود، بعید به نظر می‌رسد. قرائت «کاکسل»، که سپتمان به‌نقل از جمشید کاوسیجی کاتراک بیان می‌کند (بنگرید به ابوریحان بیرونی ۱۳۹۲: ۷۰۶)، نیز باتوجه‌به رسم‌الخط فارسی قرن پنجم و تفنن‌های کاتبان این دوره، بی‌تردید، نادرست است. همان‌طور‌که متینی بیان می‌دارد، رسم‌الخط

فارسی در قرن پنجم مراحل ابتدایی را سیر می‌کند. در نسخه‌های خطی این دوره رسم‌الخط واحدی به چشم نمی‌خورد و هریک از کاتبان برای نوشتن برخی از حروف و کلمات علائمی خاص به کار برده‌اند که در بعضی موارد با اسلوب کتابت کاتبان دیگر اختلاف دارد؛ علاوه‌براین، حتی رسم‌الخط یک کاتب نیز از اول تا آخر یک نسخه در موارد واحد یک‌سان نیست. حرف «ای» (i) نیز در این دوره به شکل‌های مختلفی (حدود بیست‌وپنج شکل) نوشته شده که در یکی از آن‌ها سه نقطه بر روی این حرف است و نقطه‌ای در زیر آن نیست (بنگرید به متینی ۱۳۴۶: ۱۶۴-۱۷۴). بر این اساس، «کتل» نیز صورت نوشتاری دیگری از «کیل» است و تفاوت بین این دو آوایی نیست و صرفاً جنبهٔ رسم‌الخطی دارد. در مورد ضبط «لیل» نیز دیدگاه اخوان زنجانی پذیرفتنی به نظر می‌رسد، زیرا در گذشته گاه سرکش حرف «ک» را نمی‌گذاشتند؛ در نتیجه «لیل» که در نقل قول ابوریحان بیرونی، از بابلی آمده، صورت دیگری از «کیل» است. مخصوصاً در القانون المسعودی که ابوریحان بیرونی آن را بعد از آثار الباقیه به رشتهٔ تحریر درآورده است، این واژه با املاي «کیل» دیده می‌شود (بنگرید به اخوان زنجانی ۱۳۹۰: ۱۴۷).

پیش از این، معانی مختلف ارائه شده برای «کیل» بیان شد. حال باتوجه‌به شاهدهایی می‌توان این پیش‌نهاد را مطرح ساخت که «کیل» در «گاوکیل» می‌تواند در محور جانشینی معادل «کج / کچ» باشد که از طریق ترکیب «کج و کول» به فارسی امروز نیز رسیده است. این نمونه‌ها بدین قرار است:

- «کی خواهد در آن کیلی [= الحاد] به ستم بچشانیم اوی را از عذاب دردمند کنار» (رواقي ۱۳۷۱: ۲۹۸)؛

- «بخوانید اوی را بدان بهیلید ایشان را که می کیلی درآرند [= یلحدون] در نام‌های اوی» (همان: ۲۹۸)؛

- «تَنُغُونَهَا عَوْجًا [= کیلی] وَأَنْتُمْ شُهَدَاءُ» (یاحقى ۱۳۷۱: ج ۳، ۱۰۵۵)؛

- «تِلْكَ إِذَا قِسْمَةٌ ضِيزَى [کیل]» (همان: ج ۳، ۹۵۴)؛

- «قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ [= کیل]» (همان: ج ۳، ۱۰۷۶)؛

- «الْأَعْوَجُ: کیل» (سجزي ۱۳۷۱: ۲۱)؛

- بیت قطران تبریزی در فرهنگ آنندراج (شاد ۱۳۶۳: ذیل «کیل»):

بتی که قدش چون قول عاشق آمد راست مهی که قولش چو پشت عاشق آمد کیل

علاوه بر این‌ها، واژه *id* [کید/کید]، صورت آوایی دیگری از «کیل» است. «گسیل» در فارسی امروز را با «گسید» (سِراحاً) در ترجمه‌های کهن قرآن کریم (بنگرید به یاحقی ۱۳۷۱: ج ۱، ۱۴۴) بسنجید. این واژه در گویش یزغلامی به معنی «خمیده، کج، منحنی، [و] کوژ» است (حسن‌دوست ۱۳۸۹: ج ۲، ۹۹۲). بر این اساس، «گاوکیل» و «کژگاو» بر یک جانور دلالت می‌کنند. در برهان قاطع ذیل «کژگاو» چنین آمده است: «به معنی غزغاو است و آن گاوی باشد که در کوه‌های مابین ختا و هندوستان به هم می‌رسد» (برهان ۱۳۶۲). هم‌چنین ذیل «غزگا» آمده است: «به معنی غزغا است که گاو خطایی باشد و به رومی قطاس گویند» (همان). در مصیبت‌نامه عطار (۱۳۸۸: ۱۶۳) واژه «غزقاو» (= غزغاو) مشاهده می‌شود:

عارفان هم‌گردن گاو آمده با سری هریک چو غزقاو آمده

در لغت‌نامه (دهخدا ۱۳۶۵) ذیل «غشغاو» چنین آمده است: «نوعی گاو وحشی است دارای دمی شبیه به دم اسب». قرینه‌های دیگری نیز وجود دارد که به این پیش‌نهاد قوت می‌بخشد، از آن جمله موارد ذیل است:

– صورت پیش‌نهادی اخوان زنجانی (۱۳۹۰: ۱۴۷) بر مرکب‌بودن «گاوکیل» استوار است؛ «از کژگاو که در جانورشناسی با نام تبتی خود، یاک، نامیده می‌شود [نیز] برای بارکشی و سواری استفاده می‌شود» (پورداد ۱۳۹۰: ۲۹۷)؛

– سخنی که سپتمان از ابوریحان بیرونی در مورد «گاوکیل» بیان می‌کند: «یُری علی الجبل الاعظم» (ابوریحان بیرونی ۱۳۹۲: ۷۰۶) بر «کژگاو» هم صدق می‌کند؛ «کاشانه این جانور کوهی [کژگاو] کم‌وبیش چهار تا شش هزار متر بلند است» (پورداد ۱۳۹۰: ۲۹۵)؛

– افغانستان یکی از زیست‌گاه‌های اصلی «غزگاو / کژگاو» است (بنگرید به پوپل ۱۳۹۶)؛ به اعتقاد مینورسکی، بخشی از زمینه جغرافیایی شکل‌گیری داستان ویس و رامین، یکی از متونی که «گاوکیل» نیز در آن به کار رفته، بخش‌هایی از خراسان بزرگ است که امروز در قلمرو کشور افغانستان قرار دارد (بنگرید به مینورسکی ۱۳۷۵: ۱۳۷-۱۴۲).

در این میان، نکته درخور تأمل این است که برهان «غز» در «غزغا» را به معنی «ابریشم» دانسته و این نظر وی، تا امروز، به کرات نقل شده است:

غزغاو: به معنی «غزغا» است که «گاو قطاس» باشد و بعضی دم آن گاو را «قطاس» می‌گویند به جهت آن‌که اصل این لغت «کژگاو» است، یعنی «ابریشم گاو»، چه «کژ» به معنی «ابریشم» هم آمده است و چون در لغت و زبان فارسی تبدیل گاف به غین و برعکس جایز است، هم‌چو «لگام» و «لغام» و «گلوله» و «غلوله» و امثال این‌ها، در

این لغت نیز کاف «کژ» به غین تبدیل یافته است و «کژگاو» «غژغاو» شده است (۱۳۶۲: ذیل «غژغاو»).

در این که «کژ/کج» در زبانی فارسی و برخی گویش‌های زنده، نظیر گویش ساروی، به معنی نوعی ابریشم کم‌ارزش نیز به کار می‌رود (بنگرید به کیا ۱۳۹۰: ۶۳۰) و واج «ک» (k) هم گاهی به «غ» (γ) تبدیل می‌شود تردیدی نیست؛ اما، همان‌طور که معین توضیح برهان را دربارهٔ یکی دیگر از کلمات این مدخل، یعنی «قطاس»، نادرست دانسته است (بنگرید به برهان ۱۳۶۲: پانویشت «غژغاو»)، می‌توان در وجهی که وی برای اشتقاق «غژغاو/کژگاو» ذکر می‌کند نیز تردید کرد. ظاهراً، تا مطرح‌شدن پیش‌نهادی بهتر می‌توان «کژ» در «کژگاو» را با واژهٔ پارسی «kaj, qj» [kažž] به معنی «خودسر» و «متمرد» و «kažžift» [kažžift] به معنی «خودسری» و «تمرد» (حسن دوست ۱۳۹۳: ج ۴، ۲۱۸۲) و با توسع معنایی «سرکش» و «حرون» (درمورد حیوان) مرتبط دانست؛ به‌ویژه آن‌که بخشی از مناطقی که «کژگاو» بومی آن است در قلمرو زبان پارسی و دیگر زبان‌های ایرانی دستهٔ شرقی قرار دارد و دور از ذهن نیست که ساکنان این منطقه جانور سترگی را که به گفتهٔ پورداد «دست‌گیرکردن آن بسیار پرآسیب و دشوار است، درازای پیکرش به چهارمتر و ۲۵ سانتی‌متر، بلندی آن تا به کوههٔ پشت به یک متر و ۹۰ سانتی‌متر، [و] بلندی شاخش به ۸۰ تا ۹۰ سانتی‌متر و وزنش به ۶۵۰ تا ۷۲۰ کیلوگرم می‌رسد» (۱۳۹۰: ۲۹۵-۲۹۷)، «خودسر» و «متمرد» نامیده باشند. افزون‌بر کاربرد «کج/کژ» در زبان پارسی به معنای «خودسر» و «متمرد»، واژهٔ «کیل» نیز در ترجمه‌های کهن قرآن کریم در ترجمهٔ «الحادی» (رواقی ۱۳۷۱: ۲۹۸) و «ضیبری» (همان: ج ۳، ۹۵۴) به کار رفته که معنای ضمنی تمرد و خودسری در آن‌ها نهفته است.

### ۳. نتیجه‌گیری

در برخی متون قرن پنجم هجری نام یکی از جشن‌های ایران باستان و نژاد خاصی از گاو به صورت‌های «کاوکیل»، «کاکیل»، «کالیل»، و «کاکثل» کتابت شده است. درمورد این که شکل‌های موجود جزء اول این واژه صورت‌های دیگری از «گاو» است بین پژوهش‌گران اتفاق نظر وجود دارد. برپایهٔ یافته‌های این پژوهش، علاوه بر «لیل»، «کتل» نیز املاهای دیگری از «کیل» است. این جزء، یعنی «کیل»، را در محور جانشینی می‌توان معادل «کژ/کج» دانست که از طریق ترکیب «کج و کول» به فارسی امروز نیز رسیده است. بر این مبنا، «گاوکیل» و «کژگاو/غژغاو/غشغاو/غژگا» بر نژادی از گاو، با موهایی بلند و دمی شبیه دم

پیش‌نهادی تازه دربارهٔ معنا و صورت‌های نوشتاری «گاوکیل» در زبان فارسی ۱۳۵

اسب دلالت دارند که از دم آن پرچم می‌سازند و بخشی از زیستگاه آن در قلمرو زبان‌های ایرانی قرار دارد.

افزون بر آنچه گفته شد، به‌احتمال قوی، «کژ» و «کیل» در این کاربردها، مانند زبان پارتی و نخستین ترجمه‌های قرآن کریم، در معنی «متمرد» و با توسع معنایی «سرکش» و «حرون» به‌کار رفته‌اند. قرینه‌های دیگری نیز وجود دارد که نشان می‌دهد «گاوکیل» و «کژگاو» دو واژه برای نامیدن حیوانی واحد هستند؛ از جملهٔ این قراین این است که هر دو واژه بر جانوری دلالت دارند که در کوه‌های بزرگ دیده می‌شود، از آن برای بارکشی و سواری بهره می‌جویند، و یکی از زیست‌گاه‌های آن بخش‌هایی از خراسان بزرگ است.

## کتاب‌نامه

ابن اسفندیار، بهاء‌الدین محمد بن حسن (۱۳۸۹)، *تاریخ طبرستان*، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، به‌اهتمام محمد رضائی، تهران: اساطیر.

ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد (۱۳۵۲)، *آثار الباقیه*، با ترجمهٔ اکبر داناسرشت، تهران: ابن‌سینا.  
ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد (۱۳۹۲)، *آثار الباقیه عن القرون الخالیه*، ترجمه و تعلیق پرویز سپتمان (اذکائی)، تهران: نی.

اخوان زنجانی، جلیل (۱۳۹۰)، «بررسی واژهٔ «گاوکیل» از نظر زبان‌شناسی»، *مجلهٔ بخارا*، س ۱۴، ش ۸۰ انوری، حسن (۱۳۸۳)، *فرهنگ روز سخن*، تهران: سخن.

برهان، محمدحسین بن خلف (۱۳۶۲)، *برهان قاطع*، به‌اهتمام محمد معین، تهران: امیرکبیر.  
پوپل، کریم (۱۳۹۶)، «وضعیت حیات وحش در افغانستان»، *معلومات محیط‌زیستی هرات - افغانستان*: <<http://heratenvironment.blogfa.com>>

پورداد، ابراهیم (۱۳۹۰)، *هرمزنامه*، تهران: دنیای کتاب.  
حسن دوست، محمد (۱۳۸۹)، *فرهنگ تطبیقی - موضوعی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نو*، ج ۲، تهران: آثار.  
حسن دوست، محمد (۱۳۹۳)، *فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی*، ج ۴، تهران: آثار.  
دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۶۵)، *لغت‌نامه*، زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی، تهران: دانشگاه تهران و لغت‌نامهٔ دهخدا.

رواقی، علی (۱۳۷۱)، *ذیل فرهنگ‌های فارسی*، با همکاری مریم میرشمسی، تهران: هرمس.  
سجزی، محمود بن عمر (۱۳۷۱)، *مهذب الاسماء فی مرتب الحروف و الاشیاء*، تصحیح محمدحسین مصطفوی، تهران: علمی و فرهنگی.

شاد، محمدپاشا (۱۳۶۳)، *فرهنگ آندراج*، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، تهران: خیام.



۱۳۶ کهن‌نامه ادب پارسی، سال نهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۷

صادقی، علی اشرف (۱۳۸۹)، «یک معنی ناشناخته کلمه "پهلوی" در زبان فارسی»، ویژه‌نامه نامه فرهنگستان - فرهنگ‌نویسی، ش ۳.  
عطار، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۸)، مصیبت‌نامه، مقدمه، تصحیح، و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.

فخرالدین اسعد گرگانی (۱۳۱۴)، ویس و رامین (یک داستان عاشقانه ایران باستان که فخرالدین گرگانی در حدود ۴۴۶ هجری از پهلوی به نظم درآورده)، به تصحیح مجتبی مینوی، تهران: فخر رازی.  
کیا، صادق (۱۳۹۰)، واژه‌نامه شخصت و هفت گویش ایرانی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

مالمیر، تیمور (۱۳۹۱)، «تصحیح و تبیین برخی دشواری‌های متون کهن براساس گویش لری»، ادب‌پژوهی گیلان، س ۶، ش ۲۰.

متینی، جلال (۱۳۴۶)، «رسم‌الخط فارسی در قرن پنجم هجری»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی، ش ۱۰ و ۱۱.

مینورسکی، ولادیمیر (۱۳۷۵)، «ویس و رامین داستان عاشقانه پارتی»، در مجموعه مقالات هژده گفتار، گردآوری مصطفی مقربی، تهران: توس.

یاحقی، محمدجعفر (۱۳۷۱)، فرهنگ‌نامه قرآنی براساس ۱۴۲ نسخه کهن محفوظ در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، ج ۱ و ۳، مشهد: آستان قدس رضوی.